



«تجلی عرفان از مناجات ماه شعبان»



آیت الله محمدی گیلانی

فصل هشتم

توکل بر خداوند

است با عنایتی دیگر تحقق پذیر است * تبیین عنایت دوم لا اقتضائی ممکن * علت تامه و مستقل در کشور هستی فقط خدایتعالی است * صدور متکثرات و متجددات با وسائط * آثار صادره از وسائط و خواص مترتبه بر اسباب را قرآن بوسائط و اسباب نسبت میدهد * جلوگیری از بی اعتنائی بعلل طبیعی * توجیه معقول توکل علی الله * حدیث نبوی: «اعقلها وتوکل» حدیثی جانسوز از کافی شریف.

* توکل بمعنی پذیرفتن سرپرستی * توکل بمعنی اعتماد بدیگری در انجام امور * براهین توحید ذات و توحید الهیت و خالقیت و تدبیر امور، موضوعی برای توکل باقی نمیگذارد و به این عنایت ناظر است آیه: «الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء وکیل» و آیه «ان الامر کله لله» و بنا بر این امری در اختیار کسی و ملک احدی نیست تا بخداوند متعال تفویض کند و در انجامش بحضرتش اعتماد کند تا توکل علی الله تعالی صدق نماید. پس ناگزیر توکل که از دشوارترین منازل سالکین الی الله



قوله:

تو بگو کردن است؟ و اگر چه مرگم نزدیک و عملی که مرا بآستانت نزدیک سازد ندارم، اما اعتراف بگناهان را وسیله قرب بآستانت قرار می دهم.

توکل علی الله

راغب در مفردات می گوید: «التوکل یقال علی وجهین: یقال: توکلت للفلان بمعنی تولیت له وتوکلت علیه بمعنی اعتمده». توکل بر دو وجه گفته می شود: ۱- گفته می شود: برای فلانی وکالت را پذیرفتم یعنی سرپرستی امورش را قبول نمودم. ۲- و گفته می شود: برفلانی توکل کردم یعنی براو اعتماد و اطمینان کردم و او را ثقه و مؤتمن در انجام

«الهی کانتی بنفسی وافقه بین یدیک وقد اظلمت حسن توکلی علیک، فقلت ما انت اهل و نعمت منی بعفوک. الاهی ان عفوت فمن اولی منک بذلک وان کان قد دنا اجلسی ولم یدننی منک عملی فقد جعلت الإقرار بالذنب الیک وسیلتی»:

الهی می بینم که نزدیک است نفس من در محضرت بیازداشت در حالی که حسن توکلم بر تو، سایه بروی افکنده، پس آنچه که تو اهل آنی خواهی فرمود و مرا بعفو خود مستور میگردانی، الاهی اگر عفو فرمائی که سزاوارتر از



امورم یافتم.

تردیدى نیست همانگونه که اصل وجود هریشی از رشحات فیض خداوند متعال است، زمام امور هر یک نیز در قبضه جناب ربوبی است چنانکه اعلام فرموده: «الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء وکیل» (آیه ۶۲ از سوره زمر).

خداوند، آفریننده هر چیز است، و او وکیل و قیوم بر امور هر موجودی از علو مقام ربوبی است.

و چنانکه براهین متقنه بر توحید ذات حضرت واجب الوجود در وجوب وجود قائم است، همانگونه بر توحید حضرتش در الهیت و خالقیت و تدبیر امور مخلوقات نیز قائم است، و این واقعیت یعنی قرار داشتن زمام همه امور همه موجودات در قبضه جناب ربوبی، امری است تکوینی، و هیچ امری از امور در تملک احدی نیست تا بتواند آن را به خداوند متعال تفویض کند و در انجام و اجراء آن امر تفویض شده برخداوند متعال اعتماد کند و مآلاً معنی «توکل علی الله» تحقق یابد، بلکه برهان و قرآن در این جهت هماهنگ اند: که

«ان الامر كله لله» (آل عمران آیه ۱۵۴) و با آهنگ انحصاری مخصوص، جمله اهل عالم را بدون استثناء از تملک هر امری، نومید می سازد و حتی با خطابی خاص، اشرف موجودات، خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله را از تملک کمترین امری مأیوس می فرماید: «لیس لك من الامر شیء» (آل عمران آیه ۱۲۸).

و بنابراین، امری در اختیار کسی نیست تا به حقتعالی تفویض کند، و در انجام آن بر حضرتش اعتماد کند و او را ثقه و مؤتمن در امر مزبور بداند و مقام «توکل علی الله» را که از دشوارترین منازل سالکین الی الله است حائز شود، زیرا امری نیست تا تسلیم خدای تعالی کند و آن حضرت را وکیل خود گرداند! پس با این عنایت، یعنی عنایت توحید ذات اقدس واجب الوجود، و به نبع آن توحید الهیت و تدبیر امور، توکل علی الله غیر معقول است زیرا بی موضوع است، پس ناگزیر تحقق «توکل علی الله» با عنایت دیگری است که درک آن در توان قریحه: «یکاد زینها یبسیء ولولم تمسه نار» می باشد، به این توضیح:

همه شروط وجود ممکن با عنایت او تحقق پذیر است، و همه اعدام متصور برای ممکن، با عنایت او مسدود می شود، فقط ذات اقدس واجب الوجود تبارک و تعالی است، و در نظام هستی هیچ علت تام و مستغنی که جمیع شرائط وجود ممکن را بالذات ایجاد کند و جمیع اعدام را مسدود نماید، موجود نیست، مگر حضرت واجب بالذات عزوجل، مثلاً اگر وجود ممکنی متوقف بر یکصد شرط باشد و فرض شود، علتی توان انجام آنها را دارد، باز هم چنین علتی استقلال در ایجاد ندارد و علت تامه نیست زیرا یکی از اعدام ممکنه بر معلول مفروض، عدم آن، به عدم علت آن است و سبب چنین عدمی در توان هیچ موجودی نیست و گرنه لازم می آید که ممکن بالذات به واجب بالذات منقلب شود و فقط حضرت حقتعالی است که فاعل تام و مستقل است و بقیه، فاعل استقلال نما، یا معدتاند.

اما از این نکته نباید غافل شد که خداوند متعال چون در غایت یساطت است و همه صفات ذاتیه اش بوجود صرف برمی گردد، و در اینصورت، تجدد و تکثر و تغیر در حریم ذاتش راه ندارد، و چنانچه امور متجدده و متکثره بدون وسائط، مباشرة از حقتعالی صادر شود، تجدد و تکثر در حریم ذات او لازم می آید، پس صدور متکثرات و متغیرات از باریتعالی محتاج به وسائط است، نه آنکه معاذ الله نقصان در قدرت و اراده واجبیه است، بلکه قبول فیض در متکثرات و متغیرات ممتنع است مگر با عنایت وسائط، و به این ملاحظه است که قرآن کریم، آثار صادره از وسائط، و خواص مترتبه بر اشیاء، و مستببات مرتبطه به اسباب را به خود وسائط و اشیاء و اسباب نسبت می دهد و آنها را ذوات التأثير معرفی می نماید، و بدینوسیله، روحیه کوشانی و تلاش در معاش و معاد را با چنگ زدن به وسائط و اسباب، توانمند و مستشار می سازد و از تن آسانی و تناقل و بی تفاوتی جلوگیری می کند در عین اینکه برای این وسائط و علل، هیچگونه استقلال در تاثیر نیست، و جملگی اصالت و استقلال در تاثیر را فاقدند.

نیاز ممکنات به علت تامه

بدیهی است که ممکن الوجود فی حد ذاته هیچ گونه اقتضائی ندارد، و نسبت آن بوجود و عدم، علی السواء است پس ناچار در تلبس بوجود، نیازمند به علت است، و علت مفروض، چنانچه همه اعدام متصور را مسدود کند، چنین علتی را «علت تامه» می گویند، که با فرض وجود آن، عدم معلول، ممتنع است، و آن موجودی که نهایتاً

نیاز به اسباب طبیعی و امدادهای روحی

و بنابراین روشن می گردد که ظفر به مراد و نیل به مقصد در جهان ماده چنانکه نیازمند به اسباب طبیعی است، نیازمند به امدادهای روحی است، و اتسانی که همه اسباب طبیعی نیل به مرادش را فراهم آورده، هیچ حائلی بین او و مقصدش نیست مگر اختلال از ناحیه امدادها و اسباب روحی، مانند سستی اراده و خوف و حزن و سوء ظن و آرزو و نظائر اینها، و با یقین به اینکه خداوند متعال

یگانه سببی است که مغلوبیت در ساحت قدس او راه ندارد، و با چنین اعتقادی به او اعتماد کند و امور خویش را به او تفویض نماید، لزوماً اراده و قدرت خویش را بنا بر اراده و قدرت بی پایان خداوند متعال مرتبط ساخته، بلکه در اراده و قدرت خدای تعالی مستهلک نموده است، و لازم آن، آنکه آنچه را که خدا می خواهد، خواسته او است، و طبعاً هیچ فعلی از وی صادر نمی گردد مگر آنکه نشأت گرفته از اراده خداوند عزوجل است، و خواسته های نفس اماره و هواجس و هوساتش، بالتامام بر باد رفته است، زیرا اراده او فانی در اراده خدای سبحان است و با توجه به اینکه همه اسباب به او منتسب می شود و او مسبب الاسباب است، و هر چه را که اراده کند، تحقق آن حتمی است و هیچ چیزی ممکن نیست مانع نفوذ اراده حق تعالی شود، پس اعتماد کننده چنانی بر خدای عزیز و مقتدر، ظفرمند و پیروز است و سند پیروزی وی، آیه کریمه: «ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شئ قدراً» (آیه ۳ از سوره ملاق) می باشد که صراحتاً متوکل علی الله را در کفالت و کفایت خدایتعالی اعلام می فرماید که بدون هیچ قبلی، امرش نافذ و فرمانش بالغ است و همه اسباب دیگر مقدر و محدود است، و احیاناً اثر توکل بر خداوند متعال، خرق عادت است.

پس بی اعتنائی به اسباب طبیعی در تحصیل مطلوب نه صبغه از توکل ندارد که بی ادبی و دهان کجی به کتاب و سنت و عقل است، و اعتماد بر آنها علی سبیل الاصله والاستقلال نیز شرک است، بلکه حقیقت توکل علی الله تعالی، اعتماد به خداوند متعال در انجام امور، و تفویض کارها به آن حضرت که یگانه سبب غیر مغلوب است و در عین حال اعتناء نمودن به علل طبیعی امانه بر وتیره استقلال.

اعلی الله مقامه در کتاب «التجاره» از «مستدرک الوسائل» از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «لا تدع طلب الرزق من حله واعقل راحلتك وتوكل» (ج ۲ ص ۱۱۵).
باری! توکل بمعنای که گفته آمد، بهره نخبگان از اولیاء الله تعالی است، و اما مؤمنین متوسط الحال در توحید، برای آنان نیز، وکالت و ولایت الله بمیزان توحید و اخلاص از شرک، ثابت است، زیرا قرآن شریف در مواضع متعدد، ولایت الله تعالی را بر رؤس عموم مؤمنین می گستراند: «الله ولي الذين آمنوا» (آیه ۲۵۷ از سوره بقره) و طبعاً هر کس بقدر استهلاك اراده اش در اراده الله تعالی از طیب معیشت و سعادت حیات برخوردار است و بمقداری که شرک در ایمانش رخنه کرده است، از طیب معیشت و سعادت بهمان مقدار محروم است، و شاید اکثر اهل ایمان از این قسمت و می توان از این آیه شریفه همین احتمال را استظهار نمود: «وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشركون» (آیه ۱۰۶ از سوره يوسف).

و از مجموع آنچه که گذشت معنی «حسن توکل» که در این مناجات آمده روشن می شود که چگونه در محضر خدایتعالی در رستخیزه سایبان برای متوکل می گردد، و در بحار عفو و رحمت الهی غوطه ورش می سازد، رزقنا الله تعالی.

متوکلین بر غیر خدا

و ششم مسک این مقاله را حدیث قدسی قرار می دهیم که امام المحدثین کلینی عظیم (ره) در «باب التوفیض الی الله والتوکل علیه» از کتاب اصول کافی شریف، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت فرموده است:

«ان الله تبارک وتعالی یقول: وعزتی وجلالی ومجدی وارتفاعی علی عرشی، لأقطعن عمل کل مؤقل غیری بالیأس ولا کسونه نوب المدلثة عند الناس ولأنحیته من قرینی ولأبعده من فضلی، ایوقل غیری فی الشدائد؟! والشدائد بیدی ویرجو غیری، ویقرع بالفکر باب غیری؟! ویدی مفاتیح الأبواب وهی مغلقة وبابی مفتوح لمن دعانی فمن ذا الذی اقلنی لنوائیه فقطعت دونها؟ ومن ذا الذی رجانی لعظیمة فقطعت رجاءه منی؟ جعلت أعمال عبادی عندی محفوظة فلم یرضوا بحفظی وولات سماواتی ممن لا یمل من تسبیحی وأمرهم ان لا یلقوا الأبواب بینی و بین عبادی فلم یلقوا بقولی الم یعلم من ظرفته نائبة من نوائی انه لا یملك کشفها احد غیری الا من بعد اذنی فمالی اراه لاهباً عتی؟ اعطیته بجودی مالم یألنی ثم انشزعنه عنه فلم یألنی رده وسأل غیری؟! الفیرانی ابدأ بالمعطاء قبل المسئله ثم اسأل فلا اجیب سألنی؟! ایخیل انا فیبخلنی عبیدی؟ او لیس الجود والکرم لی؟! اولیس العفو والرحمة

روشگاه علوم انسانی و مطالعات

حسن توکل

و حدیث وجیز مروی از رسول الله صلی الله علیه وآله: «اعقلها وتوکل» گویای همین تفصیل است که درباره توکل گفتیم. در کتاب فیض القدر مناوی که شرح جامع صغیر سینوی است نقل می کند که مردی به رسول الله صلی الله علیه وآله عرض کرد: «ارسل نافتی و اتوکل؟ قال: اعقلها وتوکل». شترم را رها کنم و توکل بر خدا بنمایم؟ رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودند: عقالش کن و زانویش بستد و توکل بر خدا کن. (ج ۲ ص ۸۱).

گفت پیغمبر به آواز بلند بستوکل زانوی اشتر بستند رمز الکفایه حبیب الله شنو از توکل در سبب کماهل مشو و محدث متتبع مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا حسین نوری



آیا کسی که گرفتار مصیبتی شده، نمی داند که احدی نمی تواند آن را رفع کند جز من یا با اذن من؟ پس چرا از من روی گردان است؟ این منم که بچوادم به وی اعطا کردم نعمتی را که سوال نکرده بود، سپس از او ستاندم، پس از من مسألت نکرد که بدو بازگردانم و از غیر من مسألت نمود! آیا می پندارد من که قبل از سوال، ابتداء ببخشش کردم سپس سوال شدم، سوال کننده ام را نومید می کنم؟!

آیا من بخیلیم که بنده ام مرا به بخل نسبت دهد؟!

آیا جود و کرم مطلقاً ملک من نیست؟!

آیا عفو و رحمت مطلقاً بدست من نیست؟!

آیا من محلّ آرزوی همه آرزومندان نیستم؟! جز من کیست که آرزوها را قطع کند؟ آیا نمی هراسند آرزومندان که بغیر من آرزو ببندند؟

اگر از اهل آسمانهایم و اهل زمینم، جملگی آرزو بمن آرند سپس به هریکشان آنچه همه خواسته اند عطاء کنم، از ملک من همانند عضو مورچه ای نقصان نمی پذیرد؛ چگونه نقصان می پذیرد، ملکی که من قیمّ آن هستم؟

ای اندوه و سیه روئی، همیشه قرین نومیدان از رحمت من باد.

ای اندوه و سیه روئی، همیشه قرین گنهکاران بی آزر من باد. »

ادامه دارد

یدی؟! اولیس انا محلّ الآمال فمن بقطعها دونی؟ افلا یبخی المؤمنون ان یؤملوا غیری، فلو ان اهل سماواتی و اهل ارضی اقلوا جمیعاً ثم اعطیت کل واحد منهم مثل ما اقل الجميع ما انتقص من ملکى مثل عضو ذرّة و کیف ینقص ملک انا قیمه؟ فیا یؤسأ للفاظین من رحمى و یا یؤسأ لمن عصانى ولم یراقبى» (ج ۲ ص ۶۶۶ و ۶۶۷).

«خداوند تبارک و تعالی میفرماید: بعزت و قهاریتم و بکرم نامتناهی و استیلاء برعرشم سوگند باد می کنم که آرزوی هر آرزومندی بغیرم را به نومیدی قطع می کنم، و در میان مردم، لباس خواری به اندامش می پوشانم، و از حریم قرب خویش او را می رانم، و به دوری از فضل و عنایتم مبتلایش می سازم. آیا در گرفتاری ها بغیر من آرزو می بندد، در صورتی که همه گرفتاریها در دست من است؟ و بغیر من امیدوار می شود و به فکر خویش یاب غیر مرا می گوید، درحالی که همه ابواب در دست من است؟! و جمله ابواب بسته، فقط باب من است که بروی دعا کنندگانم باز است.

کیست آنکس که در گرفتاریهایش به من آرزو بسته و من آرزویش را قطع کرده باشم؟ و کیست آن کس که در مشکلی عظیم به من امید بسته و من نومیدش کرده باشم؟

آرزوهای بندگانم را در حفاظت خویش قرار دادم اما بحفاظتم راضی نشدند! و آسمانهایم را از فرشتگانی نستوه از تسبیح من، پر کرده ام و فرمان دادم که بابهای اجابت بین من و بندگانم را نبندند ولی بندگانم وعده مرا باور نداشته و بقولم اعتماد نکردند!

اهمیت درختکاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

« پیامبر اکرم (ص) »:

«ان قامت الساعة و فی ید احدکم القسیلة فای املطع ان لا تقوم الساعة حتی ینتسها قلیبیرتها».

(مستدرک، ج ۲، ص ۵۰۶)

اگر ساعت انقراض عالم فرا رسد و در دست یکی از شما نهال درختی است، چنانچه بقدر کاشتن آن فرصت دارید آنرا بکارید. (یعنی فکر انقراض عالم شما را از این عمل شریف باز ندارد).